



پایان فارسی در شبه‌قاره‌ی هند:

استعمارطلبی زبانی؛ فرهنگ چاپ و دگرگونی هلی زبان

دکتر مهرداد رمضان‌نیا (مرزناک)

بیمایم در افروز

پایان فارسی در شبه‌قاره‌ی هند:

استعمارطلبی زبانی، فرهنگ چاپ و دگرگونی‌های زبان

نویسنده:

مهرداد رمضان‌نیا (مرزناک)



نگارستان اندیشه

تهران، ۱۳۹۶

سرشناسه: رمضان‌نیا، مهرداد، ۱۳۵۲-
عنوان و نام پدیدآور: پایان فارسی در شبه‌قاره هند: استعمارطلبی زبانی، فرهنگ
چاپ و دگرگونی‌های زبان/ نویسنده مهرداد رمضان‌نیا (مرزناک)
مشخصات نشر: تهران: نگارستان اندیشه، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری: ۱۷۹ص.
شابک: ۹۷۸۶۰۰۸۲۷۳-۴۳-۱
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه: ۱۷۱.
یادداشت: نمایه.
یادداشت: کتاب حاضر در اصل پایان‌نامه دکتری نویسنده در هند است.
موضوع: فارسی -- هند
موضوع: فارسی -- هند -- جنبه‌های سیاسی - اجتماعی
رده‌بندی کنگره: ۲۶۶۸ ۱۳۹۶ ۹۸/PIR
رده‌بندی دیویی: ۹۵۴/۰۴
شماره کتابشناسی ملی: ۴۸۷۸۴۳۳

پایان فارسی در شبه‌قاره‌ی هند: استعمارطلبی زبانی، فرهنگ چاپ و دگرگونی‌های زبان

نویسنده: مهرداد رمضان‌نیا (مرزناک)

نمونه‌خوانی و نمایه‌سازی: وحید دریابیگی

طراح جلد: سعید صحابی

چاپ: اول، ۱۳۹۶

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان

چاپ و صحافی: نسیم

نشانی ناشر: م. انقلاب، ابتدای خ آزادی، خ بهزاد، شماره ۲۹، واحد ۷

تلفن: ۶۶۴۳۵۴۲۳ - ۶۶۴۳۵۴۱۶ - ۶۶۱۷۶۱۲۳ - ۶۶۹۴۲۵۴۲

www.cins.ir - info@rics.ir

تقدیم به خانواده‌ام

فهرست مطالب

مقدمه ۹

بخش نخست: استعمارطلبی زبانی

- فصل ۱: سیاست زبانی کمپانی هند شرقی در رویارویی با زبان فارسی ۲۷
- فصل ۲: سیاست زبان آموزشی بریتانیا در به حاشیه راندن فارسی ۴۱

بخش دوم: فرهنگ چاپ فارسی

- فصل ۳: چاپ فارسی و شکل گیری «دانش استعماری» ۶۱
- فصل ۴: چاپ آموزشی - تحصیلی فارسی و رویکرد هیئت های تبلیغی مسیحی ۸۵
- فصل ۵: تجاری سازی چاپ فارسی ۱۰۷

بخش سوم: دگرگونی های زبان

- فصل ۶: جایگاه زبان و چاپ متون دینی فارسی؛ و خیزش اردو ۱۲۹
- فصل ۷: فرهنگ نامه نویسی و مباحث پارسی نگاری ۱۴۱
- جمع بندی ۱۵۳
- ضمائم ۱۵۷
- منابع و مآخذ ۱۷۳
- نمایه واژگانی ۱۸۳

مقدمه

برای درک آنچه فرهنگ هندو - فارسی می خوانیم، نخست بایستی فهم اولیه‌ای از تمدن ایرانی - اسلامی داشت. پژوهشگران اسلام هندی (کسانی که در حوزه‌ی اسلام در شبه‌قاره مطالعه می‌کنند) همچون، ریچارد ایتن و فرانسس رابینسن ریشه‌های این تمدن را به گونه‌ای می‌کاوند که هند شامل بخشی از گستره‌ی جهان فرهنگی آن محسوب می‌شود.^۱ فرهنگ ایرانی - اسلامی دومین حوزه‌ی اتصالی مهم فرهنگی جهان اسلام را پس از فرهنگ عربی - اسلامی شکل می‌داد. رابینسن می‌گوید فرهنگ عربی - اسلامی در طول گستره‌های زمانی خود شامل اسپانیا، شمال افریقا، هلال خصیب، شبه‌جزیره‌ی عربستان و جنوب شرق آسیا می‌شد؛ در حالی که بخش ایرانی - اسلامی آن مسلمانان آسیا را، از دریای اژه و فرات در غرب تا سین کیانگ و خلیج بنگال در شرق، از استپ‌های روسیه در شمال تا اقیانوس هند در جنوب، دربر می‌گرفت.^۲ در این حوزه‌ی تمدنی، زبان فارسی جزء محوری آن بوده و تاریخی طولانی در شبه‌قاره‌ی هند دارد. سانجی سُبْرَاهمانیام بر این نکته‌ی ابراز شده از سوی بسیاری از پژوهشگران صحه می‌گذارد که همجوشی فرهنگ هندوایرانی - اسلامی و مراوده‌های اجتماعی بین مسلمانان و هندوها منجر به پدیداری فرهنگی ترکیبی شده است.^۳

در بافتار لکهنو (از مراکز مهم فرهنگ فارسی - شیعی - هندی در شبه‌قاره‌ی هند و یکی از دو حوزه‌ی جغرافیایی مورد پژوهش در این کتاب)، رابینسن اصطلاح «اسلامی - ایرانی» را شامل آثاری در سه حوزه می‌داند: نخست، «مشارکت آن دسته از ایرانی‌هایی که فضل و دانش اسلامی را به عربی نوشته و بخش قابل توجهی از نظام آموزش منطقه‌ای را شکل می‌دادند.

۱. ایتن معتقد است که تمدن ایرانی - اسلامی از سوی سلسله‌هایی همچون طاهریان، صفاریان، سامانیان، و غزنویان، به‌خصوص، در مقاطعی که قدرت بغداد در حوزه‌ی تسلط شرقی پی‌درپی تضعیف می‌شد، زیر چتر حمایت و پشتیبانی آنان قرار می‌گرفت.

Richard M. Eaton, *The Rise of Islam and the Bengal Frontier, 1204-1760*, Oxford University Press, New Delhi, 2000, p. 28.

2. Francis Robinson, 'Perso-Islamic culture in India from the seventeenth to the early twentieth century', in *Turko-Persia in historical perspective*, ed., Robert L. Canfield, Cambridge University Press, Cambridge, 1991, pp. 104-5.

۳. مناطق هندو اسلامی از آغاز (سده‌های یازدهم و دوازدهم) به این‌سو، خط‌سیر طولانی‌ای از سنت‌های فارسی‌شده‌ی ساسانی را، با تسخیر پنجاب به دست غزنویان، به نمایش گذاردند.

Sanjay Subrahmanyam, 'Iranians Abroad: Intra-Asian Elite Migration and Early Modern State Formation', *The Journal of Asian Studies*, Vol. 51, no. 2 (May 1992), pp. 341-42.

حوزه‌ی دوم، شامل آن دسته از ترکانی می‌شود که نشان بسیار متمایزی از خودشان در خصوص گسترش عرفان‌گرایی اسلامی بر جای نهادند، و سر آخر مشارکت هندوانی که در شعر و تاریخ فارسی قابل ملاحظه بودند.^۱

فرهنگ فارسی در هند، یا به عبارتی شناخته‌شده‌تر فرهنگ هندوفارسی، طی چندین سده گسترش یافت. در تحول آن مورخان دست‌کم چهار مرحله‌ی متمایز قائلند. مرحله‌ی نخست با رسیدن غزنویان به پنجاب در سده‌ی یازدهم میلادی آغاز می‌شود، هنگامی که فرهنگ فارسی میراث فراگیری در بخارای سامانیان بر جای نهاد. در این دوران شاهد تحول سبک خاص ادبی مثنوی با شاهنامه‌ی فردوسی، و نوآوری نهادی همچون، ملک‌الشعرایی هستیم.^۲

مرحله‌ی دوم با استقرار سلاطین ترک (۱۲۰۶-۱۵۲۶) در دهلی در دهه‌های نخست سده‌ی سیزدهم میلادی آغاز می‌شود، هنگامی که فارسی‌زبانان و همین‌طور کاتبان، مؤلفان و شاعران فارسی حمایت سلطان را دریافت کرده و بخشی از فرهنگ درباری و ادبی را شکل دادند.^۳ فرهنگ هندوفارسی از سوی مهاجران جدیدی که از ایران به هند آمده بودند و سنت‌های فارسی‌شده‌ای را به همراه می‌آوردند مورد حمایت قرار می‌گرفت. همچنین سلسله‌های تصوف نقش مهمی در محبوبیت‌سازی زبان فارسی و تشویق گسترش سنت‌های ادبی فارسی به واسطه‌ی ملفوظات پیران صوفی داشتند. همچنین، در این مرحله ما شاهد تحولی در سبک ادبی فارسی، سبک هندی، هستیم.^۴ مظفر عالم استدلال می‌کند که سبک هندی دال بر تعامل

1. Francis Robinson, *The Ulama of Farangi Mahall and Islamic Culture in South Asia*, Permanent Black, New Delhi, 2001, p. 10.

۲. مظفر عالم به پیوند آغازین بین تمدن هندی و پدیداری «فرهنگ جدید فارسی» حول وحوش ربع سوم سده‌ی نهم میلادی اشاره می‌کند، هنگامی که سبک با حکمران صفاری، یعقوب‌لیس، یکپارچه شد.

Muzaffar Alam, *The Languages of Political Islam in India (1200-1800)*, Permanent Black, New Delhi, 2004, p. 115

3. Muzaffar Alam, 'The Culture and Politics of Persian in Precolonial Hindustan', in *Literary Culture in History*, ed, Sheldon Pollock, University of California Press, California, 2003, pp. 137-142.

۴. سبک هندی به‌طور رایج اصطلاحی است سبکی و منطقه‌ای با اشاره به اشعار سروده‌شده در هند، به‌ویژه، گونه‌ای از طرز بیان در سده‌های شانزده و هفدهم میلادی. در حالی که، احمد عزیز معتقد است سبک هندی شاخصه‌های متمایزی همراه با تصور و خیال والای فکورانه و دریافت‌های ذهنی از محیط بلافصل مادی است، رابینسن آن را همچون سند افتخار نخبگان حاکم برای محافظت بی‌نقص سنت والای فرهنگی لحاظ می‌کند. در همین حال، محمد معین می‌گوید یکی از شاخصه‌های هندی‌سازی (indianization) فارسی، انباشتی از وام‌واژه‌های بومی است که به‌دلیل گسترش طبیعی زبانی فارسی در میان مردمان سرزمین بیگانه، و همین‌طور نفوذ افسانه و اسطوره‌های هندی رخ داده است. نک.

Aziz Ahmad, *Studies in Islamic Culture in the India Environment*, Oxford University Press, New Delhi, 1964, pp. 228-231; Robinson, 'Perso-Islamic culture in India from the seventeenth to the early twentieth century', pp. 110-11; and also Momin Mohiuddin, *The Chancellery and Persian epistolography under the Mughals, from Babur to Shah Jahan, 1526-1658: A Study on Insha, Dar al-*

فکری بین زبان فارسی و خصیصه‌های فرهنگی هندی است.^۱

مرحله‌ی سوم فرهنگ هندوفارسی در دوره‌ی تیموریان هند تداوم یافت. در دوره‌ی زمامداری اکبر تیموری، فارسی به‌عنوان زبان حکومتداری در همه‌ی سطوح اعلان شد. شمار بسیاری از مهاجران ایرانی در گسترش زبان فارسی مشارکت کردند. فرهنگ‌نامه‌های فارسی تألیف شدند و اکبر دستور تأسیس مدرسه‌ی فارسی در سطوح ابتدایی و عالی داد.^۲ متعلقان کاست‌های هندی همچون برهمن‌ها (کاست روحانی دینی)، کایاژه (کاست کاتبان، منشیان و محاسب)، کتریه (کاست تجار و منشیانی از پنجاب) وارد این مدارس شدند. آنان شروع به آموختن زبان و ادبیات فارسی کردند و در نهایت در خدمات درباری و وظایفی بر عهده گرفتند. کومکوم چترجی استدلال می‌کند فارسی وجه «سکولار» تمدن اسلامی را نمایندگی می‌کرد. فضای جدیدی مهیا شد تا مسلمانان و هندوان بتوانند بر اساس کارایی در زبان فارسی وارد خدمات سلطنتی شوند.^۳ او اضافه می‌کند فرهنگ فارسی‌شده‌ی تیموریان هند در اصل بخشی از فرهنگ سیاسی دخیل در دولت و طبقات حامی است که از یک‌سو آن را به‌عنوان امری فراملیتی متضمن می‌کند و یا به خدمت می‌گیرد، و از سوی دیگر فرهنگ نخبه‌ای که به موجب آن بر اشراف غیرمسلمان تیموریان صحنه می‌گذاشت می‌شد.^۴ از این‌روی، فارسی کارکردی‌ترین، کاربسته‌ترین، کمال‌یافته‌ترین محور ارتباط‌پذیری بود. تعدادی از مورخان همچنین بر نقش فارسی در حلقه‌های نخبگان و دربار، تا میزانی که دانش فارسی نماد منزلت می‌شد، تأکید دارند. مظفر عالم بر جایگاه فارسی به‌مثابه‌ی زبان سیاسی پیش، در دوران

Insha, and Munshis based on original documents, Iran Society, 1971, pp. 24-28.

1. Alam, 'The Culture and Politics of Persian in Precolonial Hindustan', pp. 177-182; also see, Sunil Sharma, 'Redrawing the Boundaries of 'Ajam in Early Modern Persian Literary Histories' in *Facing Others: Iranian Identity Boundaries and Modern Political Culture Conference*, eds. Abbas Amanat and Farzin Vejdani, (forthcoming: Palgrave MacMillan); Shamsur Rahman Faruqi, 'A Stranger in The City: The Poetics of Sabk-e Hindi', *The Annual of Urdu Studies*, Vol. 19, 2004, p.72.

2 Alam, 'Culture and Politics of Persian in Precolonial Hindustan', pp. 163-166.

۳. «فارسی‌سازی (persianization) به‌عنوان وجهی از اسلام فهمیده می‌شود، هرچند این وجه فرهنگ سیاسی

تمدن اسلامی را نمایندگی می‌کند، گاهی اوقات حتی به‌عنوان وجه «سکولار» تمدن اسلامی توصیف می‌شود.»

Kumkum Chatterjee, *The Cultures of History in Early Modern India*, Oxford University Press, New Delhi, 2009, p. 130.

۴. بدین ترتیب، فارسی‌گیری منفع‌طلبانه‌ای بسیاری از جماعت‌های نجیب‌زاده و ادبی هندوان با سنت‌های

خدمات اداری تحت سلطه‌ی حکومت‌های گوناگون داشت. در واقع تخصص فارسی ضرورت نخستین گام

برای فرد با بلندپروازهای خدمات اداری در همه‌ی سطوح حکومتداری نوایی و نظام زمینداری بود. نیازمندی

فارسی در پیوند با آموزش رسمی قرار داشت. سواد فارسی همچنین مسیری را برای بلندپروازهای خانواده‌های

نجیب در جهت استقرار ارتباط شخصی و اجتماعی با اشراف‌ها و حتی درباری‌ها فراهم می‌کرد.

See: Chatterjee, *Cultures of History in Early Modern India*, pp. 219-221.

تیموریان هند و پس از آن تأکید می‌ورزد.^۱ او معتقد است فارسی تحت حاکمیت تیموریان هند «با توجه به همگرایی برخی عوامل درونی سیاست‌های تیموریان» جان تازه‌ای گرفت.^۲ افزون بر آن، بایستی به حضور شمار زیادی از ایرانیان که همایون، امپراتوری تیموری، را همراهی می‌کردند، و همچنین علاقه‌ی اکبر تیموری در تشویق ارتباط اجتماعی، فرهنگی، و فکری با ایران نیز اشاره کرد. در این دوره، شعر فارسی رسانگر مهمی در بیان انطباق سنت‌های گوناگون مذهبی خط‌مشی تیموریان شد.^۳ از این نظر، فارسی تحت حاکمیت تیموریان هند زبان نخبگان سیاسی اعم از گماشتگان حکومتی و الامقام مسلمان و هندو شد. با حکومت جهانگیر تیموری منشیان کاست کایاته مهارت انشاء‌نگاری متکلف فارسی را به دست آوردند. شکل برجسته‌ای از تلفیق فرهنگی که از طریق زبان فارسی ابراز می‌شد و در نوشته‌های تاریخی مورخان هندو با بیانی اسلامی قابل مشاهده است.^۴ چترجی اظهار می‌کند علاوه بر ارزش‌های عملی و سودجویی سواد فارسی و فرهنگ فارسی‌شده‌ی مرتبط با آن، زبان فارسی در جایگاه رسانگر ضروری پالایش و آزمودگی آن دسته از کسانی بود که در پی دستیابی به حلقه‌های بالای سیاسی بودند.^۵ او همچنین از ارتباط بین فرهنگ و تولید تاریخ - به‌خصوص، بین فرهنگی فارسی‌شده‌ی سیاسی تیموریان و نوشته‌های تاریخی اواخر سده‌ی هیجدهم بنگال سخن می‌گوید.

مرحله‌ی چهارم فرهنگ هندوفارسی اواخر دوره‌ی تیموریان و آغاز دوره‌ی استعماری را دربر می‌گیرد. افول امپراتوری تیموری پایان فرهنگ هندوفارسی نبود؛ در واقع، فارسی با حکومت‌های جانشین امپراتوری تیموری در سده‌ی هیجدهم شکوفا شد. خود بریتانیایی‌ها از فارسی به‌عنوان زبان رسمی تا ۱۸۳۷-۱۸۳۸ استفاده کردند. فارسی همچنان زبان میانجی مکاتبات در کنار زبان ماراتھی^۶ برای قواعد محاسبات استفاده می‌شد.^۷ در این بافتار، استفاده از فارسی با تاریخ طولانی‌اش در بنگال، پیش از تیموریان تا دوران استعماری، اهمیت بسزایی دارد. بریتانیایی‌ها برای نخستین بار در بنگال با فارسی روبرو شدند. پیش از صحبت درباره‌ی پیشینه‌ی فارسی در سده‌ی هیجدهم هند، به‌طور اجمالی، تاریخچه‌ای از فارسی در بنگال ارائه می‌کنیم.

1. Alam, *Languages of Political Islam in India*, p. 140.

2. Alam, 'Culture and Politics of Persian in Precolonial Hindustan', p. 158.

3. Muzaffar Alam, 'The Pursuit of Persian: language in Mughal Politics' *Modern Asian Studies*, 32; 2, 1998, p. 332.

4. P. Hardy, *The Muslims of British India*, Cambridge University Press, Cambridge, 1972, p. 27.

5. Chatterjee, *Cultures of History in Early Modern India*, p. 228.

6. Marathi

7. Philip Wagoner, 'Precolonial Intellectuals and the Production of Colonial Knowledge', *Comparative Studies in Society and History*, Vol. 45, No. 4 (Oct., 2003), p. 797.

فارسی در بنگال

از سده‌ی سیزدهم زبان و فرهنگ فارسی در بنگال نقش مهمی یافت. حضور فارسی مصادف شد با شکست سلسله‌ی بنگالی سِنا به دست بختیار خلجی (فرمانده‌ی قوای نظامی سلسله‌ی ترک تازه‌جایگزین‌شده در شمال هند). به نظر ریچارد ایتن و دیگر مورخان، از طریق این تماس، بنگال وارث سه عنصر جهان فارسی برای استقرار خود به‌عنوان بخشی از سلطنتِ دهلی - یعنی؛ سنت فارسی‌شهریاری و کشورداری، بوروکراسی نظامی و ارتش ترکی و تاجیکی، و نظام اقتصاد کسب‌عایدات - شد.^۱ آنان تشریفات مفصل دربار، که بر روی سنت‌های امپراتوری ساسانیان و به‌کارگیری بوروکراسی سلسله‌مراتبی طرح‌ریزی می‌شد، اقتباس کردند و اسلام را به‌عنوان دین مورد حمایت حکومت ترویج می‌کردند.^۲ در بنگال، یکی از ثروتمندترین ایالت‌های هند، گونه‌ی خاصی از نهادهای مذهبی مسلمانان و آثار ادبی و تاریخی فارسی‌شده، تا حدودی برای تظاهر به پیوندهای متداومِ دوردست اما همچنان معتبرِ جهان ایرانی - اسلامی، تحت حمایت قرار می‌گرفت. مناطقی همچون سونرگااون، پندا، مِداپور، جهانگیرنگر، مرشدآباد و هوگلی مراکز علوم، زبان و ادبیات ایرانی - اسلامی بنگال شدند.

حوزه‌ی فارسی همچنین در بافتار جغرافیایی و شبکه‌های اقتصادی خلیج بنگال اهمیت بسیاری داشت. سانجی سُبْرَاهمانیام توصیف می‌کند که چگونه فرهنگ فارسی‌شده در مناطق دریایی خلیج بنگال گسترش یافت؛ آن بخشی که او اصطلاح «اقتصاد جهان ایرانی» می‌نامد.^۳ برای مدتی، فارسی «زبان فنی» غالب بین دریانوردان مسلمانی بود که از خلیج فارس به اقیانوس هند یورش می‌بردند.^۴ در دوره‌ی حسین‌شاهیان بنگال،^۵ اوایل سده‌ی سیزدهم میلادی، فارسی سلطه‌ی بی‌رقیبی در جایگاه زبان رسمی دربار شد، گرچه زبان بنگالی سودمندی‌اش را در ارتباطات اجتماعی از دست نداده بود.^۶ سواى تجارت، صوفیان حاضر در بنگال همچنین

1. See, Richard M. Eaton, N. H. Ansari and S. H. Qasemi, 'Persian Muslim elements in the history of Bengal' in *Encyclopedia Iranica*, Online Edition, www.iranicaonline.org.

2. Eaton, *Rise of Islam and the Bengal Frontier*, p. 47.

3. Sanjay Subrahmanyam, 'Persianization and 'Mercantilism' in bay of Bengal History, 1400-1700', in Sanjay Subrahmanyam, *Explorations in Connected History: From the Tagus to Ganges*, Oxford University Press, New Delhi, 2005, p. 48.

4. برت فراگتر، فارسی زبانی؛ قلمرو، هویت و رابطه‌ی زبانی در تاریخ آسیا، م. سعید فیروزآبادی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۴، ص ۵۲.

5 حسین‌شاهیان، سلسله‌ای مسلمان و مستقل در بنگال (۸۹۹-۹۳۹ ق.)

6. Sanjay Subrahmanyam, 'Persianization and 'Mercantilism' in bay of Bengal History, 1400-1700', p.55.

مضامین مصور فارسی کلاسیک همچون یوسف‌وزلیخای جامی، یا اسکندرنامه‌ی نظامی در دوره‌ی حسین‌شاهیان بین ۹۳۸ و ۹۳۹ ق. کتابت شد.

به گسترش فرهنگ فارسی و فارسی‌شده یاری رساندند. بعدها در سده‌های شانزده و هفدهم بنگال، فارسی و گونه‌های هندوی زبان ادبی لحاظ می‌شد که در پیوند با قدرت سیاسی تیموریان قرار می‌گرفت.

فارسی‌سازی^۱ بنگال تیموری متفاوت از نوع دوره‌ی سلطنت آن بود. نمونه کتیبه‌ها گواه این قضیه‌اند. در دوره‌ی تیموری، گرایش وسیع‌تری در استفاده از زبان فارسی افزایش یافت؛ به‌نحوی که، نوشته‌های معماری، که پیش از تیموریان به عربی بود، فارسی شد.^۲ تغییر مهم دیگر فارسی‌سازی بنگال تیموری را باید در گسترش آن میان حلقه‌های وسیع‌تری از نخبگان ادبی و اشرافیت زمیندار در مقایسه با بنگال دوره‌ی سلطنت جست. فارسی‌سازی فرهنگ بنگالی سده‌های هفده و هیجدهم در جایگاه فرهنگ نخبگان بنگال تیموری، و به‌خصوص آن دسته از کسانی که مرتبط با نظام سیاسی بودند، کارکرد داشت.^۳

فارسی در سده‌ی هیجدهم

در دانش پژوهی نوگرا در خصوص موضوعات مهم مطالعه‌ی تیموریان و پساتیموریان هند، تأکید بیشتر بر روی جماعت‌ها از جمله اجتماعات زبانی و فرهنگی است تا بر طبقات و خصوصیات فردی. این امر به‌ویژه مطابق با سده‌ی هیجدهم است؛ از آنجایی که، بیشتر حکومت‌های پساتیموری بر بنیان قومی یا گروه‌های فرقه‌ای، همچون ماراتاها، جات‌ها و سیک‌ها شکل گرفتند.

هرچند فارسی در پیوندی نزدیک با روزهای اوج حکومت تیموریان هند قرار داشت، به‌هیچ‌وجه افول قدرت تیموری مانع از تداوم و حتی شکوفایی بیشتر فارسی نشد.^۴ در واقع،

1. persianization

2. Eaton, *Rise of Islam and the Bengal Frontier*, p. 171.

ارتباط بین فارسی و بنگالی با جزئیات از سوی این‌مورد بررسی قرار گرفته است. او می‌گوید تعدادی از اشعار عاشقانه‌ی ایرانی-اسلامی به زبان بنگالی ترجمه شد، و همچنین تلاش می‌شد طیف کلی‌ای از تمدن ایرانی-اسلامی برای جهان فرهنگی بنگالی اقتباس شود. از آغاز سده‌ی سیزدهم، در نتیجه‌ی ارتباط طولانی مدت ترکان فارسی‌شده و بنگالی‌ها بسیاری از واژگان و عبارات فارسی به درون زبان بنگالی جذب شدند. این واژگان به‌طور کامل بومی شدند؛ به‌نحوی که، بنگالی‌های امروزی اغلب از ریشه‌های بیگانه‌ی آن آگاهی ندارند.

3. see Chatterjee, *Cultures of History in Early Modern India*, pp. 231-35.

۴. به‌نظر مورخ ادبی سده نوزدهم لکهنو، عبدالحلیم شرر، دانش زبان فارسی در اواخر سده‌ی هیجدهم و سده‌ی نوزدهم در هند بسیار گسترده‌تر از خود ایران بود ... این امر به‌ویژه در سده‌ی نوزدهم، وقتی لکهنو برای آموزش و پیشرفتش در سراسر جهان مشهور بود، و زمانه‌ای که هر کودک می‌توانست فارسی صحبت کند، و وقتی که غزل بر لبان تحصیلکرده‌ها، صیغکان روسپی، و کارگران بازار جاری می‌شد، و هنگامی که به‌فارس‌ی بذله‌گویی می‌کردند.

حمایت کافی برای آفرینندگی زبان فارسی در سده‌های هیجده و آغاز نوزده وجود داشت؛ به نحوی که، این دوران را می‌توان به منزله‌ی «اوج پرودگی» فرهنگ فارسی‌شده لحاظ کرد.^۱ بعضی پژوهشگران معتقدند در سده‌ی هیجدهم، فارسی بسیار گسترده‌تر از پیش استفاده شد و این امر دقیقاً زمانی رخ داد که با ورود هندوها زبان فارسی به اوجش رسید. همچون شاهدهی بر این ادعا، می‌توان به حمایت فارسی از سوی راجای هندوی بنارس، بیان مضامین مذهبی هندویی از طریق گونه‌ی شعری مثنوی، انحصار کاست کایا^۲ بر انشاءنویسی، فرهنگ‌نامه‌های فارسی‌هندوان، شرکت هندوها در تاریخ‌نویسی فارسی و البته حضور پررنگ هندوها در فرهنگ چاپ فارسی اشاره کرد.

با پایان سده‌ی هیجدهم، نه فقط شاهد مجموعه نوشته‌های بسیاری از ادبیات هندوفارسی هستیم، بلکه بسیاری از اشکال شعری و مضامین فارسی بر دیگر زبان‌های بومی همچون پنجابی، سندی، کشمیری، و البته اردو تأثیر گذارد و اقتباس می‌شد. در سده‌ی نوزدهم، کلکته (پایتخت بریتانیایی هند) مرکز مهم فرهنگی و اقتصادی اداری شد. این شهر، با مرکز آموزشی مشهورش مدرسه عالی^۳ (همچنین معروف به کلکته مدرسه، تأسیس ۱۷۸۱ به دست وارن هستینگز)، و انجمن آسیایی بنگال^۲ (تأسیس ۱۷۸۴ توسط ویلیام جونز) جایگاهی برای فراگیری علوم شرقی در هند شد، و به رشد علاقه‌ی گسترده‌تر مطالعات فارسی انجامید.

فارسی همچنان زبان اداری و حکومتداری بسیاری از قدرت‌های منطقه‌ای همچون مرشدآباد، حیدرآباد، آرکوت، میسور، آود، شاه‌جهان‌پور، و رامپور باقی ماند. همچنین فارسی تحت حمایت و استفاده‌ی پادشاهی سیک‌ها و ماراتاها قرار گرفت. رابینسن می‌نویسد:

همه‌ی این حکومت‌های جانشین به نظام مستقر اداری تیموریان و مهارت‌های طبقات خدماتی‌اش متکی بودند. این چنین، تداوم اساسی طبقات بوروکراسی فارسی‌زبانی تداوم یافت. بریتانیا پیشگام در حفظ حمایت حکومتی برای فراگیری زبان فارسی از سوی این طبقات شد، هنگامی که در ۱۷۸۱ آنها مدرسه‌ی کلکته را تأسیس کردند. مردانی از خانواده‌های بزرگ خدماتی شمال هند به کلکته رفتند. پاندیت‌های برهمن و مسلمانان که به زور تهاجم افغان‌ها و سیک‌ها رانده شده بودند در آرکوت، حیدرآباد، و شمال هند مشاغل دیوانی یافتند.^۲

در سده‌ی نوزدهم همچنین ما شاهد رشد نثر فارسی با توجه به دلایل گوناگونی همچون

Sharar, Lucknow: *The Last Phase of Oriental Culture*, translated and edited by E.S. Harcourt and Fakhir Hussain, Oxford University Press, New Delhi, 1994 (first published 1975).

1. Robinson, 'Perso-Islamic culture in India', p. 113.

2. Asiatic Society of Bengal

3. Robinson, *Ulama of Farangi Mahall*, pp. 20-21.

افزایش درخواست مخاطبان جدید، تکثیر ناگهانی مجلات، گاه‌نامه‌ها، و روزنامه‌ها به زبان‌های گوناگون و رشد انجمن‌ها و نهادهای مذهبی، سیاسی و آموزشی هستیم. این موارد موضوعاتی هستند که در این کتاب با توجه به بافتار فرهنگ نشر فارسی مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

فارسی و قدرت استعماری

بریتانیا به‌عنوان حکومت جایگزین تیموریان در بنگال، لزوم یادگیری زبان فارسی را شیوه‌ی چگونگی حکومت بر هند می‌دانستند. در سده‌ی هیجدهم، مقامات رسمی بریتانیا به یادگیری زبان‌های کلاسیک هند (سانسکریت، فارسی و عربی) و همچنین تعدادی از زبان‌ها بومی پرداختند.^۱ در این بافتار، مطالعه‌ی فارسی و اسناد امپراتوری تیموری مرتبط «وسیله‌ای برای فهم نهادهای هندی» شد.^۲ در واقع، فارسی زبان اصلی انتقال بین اطلاعات و دانش نظام سیاسی رژیم‌های پیشااستعماری و استعماری می‌شود.^۳ روند شکل‌گیری سیاست زبانی کمپانی در گفتمان استعماری،^۴ که در فصل ۱ مورد بررسی قرار می‌گیرد، بیشتر شکافته خواهد شد. در این فصل، صراحت سیاست زبانی کمپانی و رابطه‌ی همزمانش با سیاست و قدرت توصیف و تبیین خواهد شد؛ به‌نحوی که، زبان ابزار مهم امپریالیسم می‌گردد و «زبان استعمارطلبی و استعمارطلبی زبانی» که ممکن است منجر به برتری یا چیرگی یک زبان بر زبان‌های دیگر گردد، تبیین می‌شود. اگرچه حکومت بریتانیا در هند، به ظاهر سیاست مداراجویانه‌ای را در قبال زبان‌های بومی و همچنین زبان فارسی پی می‌گرفت، در سال ۱۸۳۷ زبان‌های بومی — بخوانید انگلیسی — را در جایگاه زبان رسمی جایگزین زبان فارسی قرار دادند.

فرضیه اصلی بخش نخست کتاب بر آن است که گفتمان استعماری یعنی آنچه استعمارگران درباره‌ی سیاست و مقاصدشان نوشته و تصریح کرده‌اند، با زبان آموزشی، در مقیاس وسیع‌تری از گفتمان استعماری و با روش‌های حکومت استعماری، درهم آمیخته‌اند. بدین منظور، استعمارطلبی زبانی در جهت عرضه‌ی بینشی خاص در راهیابی به نوع عملکرد استعمارگران اهمیت بسیار دارد و علاوه بر آن، پرتو وسیع‌تری بر اقدامات استعمار می‌افکند. در این زمینه، فصل ۲ کتاب به روند شکل‌گیری سیاست زبان آموزشی کمپانی بریتانیایی در بافتار سیاست زبانی کمپانی و گفتمان مزبور می‌پردازد. با سیاست استعماری آموزش در بافتار انگلیسی —

1. Bernard S. Cohn, 'The Command of Language and the Language of Command', in *Subaltern Studies IV; Writings on South Asian History and Society*, ed., Ranajit Guha, Oxford University Press, New Delhi, 1985, p. 282.

2. C. A. Bayly, *Empire and information: Intelligence gathering and social communication in India, 1780-1870*, Cambridge university Press, Cambridge, 1996, p. 284.

3. Muzaffar Alam and Sanjy Subrahmanyam, 'The Making of a Munshi', *Comparative Studies of South Asia, Africa and the Middle East*, 24:2 (2004), p. 61.

4. Colonial discourse

بومی،^۱ زبان فارسی به دلیل نظام سیاست آموزشی جدید دولت بریتانیا در هند به حاشیه رانده می‌شود. این فصل روندی را که به موجب آن زبان اردو جایگزین فارسی در جایگاه زبان آموزشی و شغلی و ارتباطی شد توصیف خواهد کرد.

بریتانیایی‌ها روابط میانجی متنوع جدیدی برقرار کردند، طرف‌های صحبت آنان در بخش زیادی ذیل «گماشتگان حکومتی» - مقامات مالیاتی، قضات عالی، و مقامات نظمی‌های بودند که نظام حکومت‌داری تیموری و امیرنشینان را به ارث بردند. افزون بر مسائل مالیاتی و حقوقی، آنان بسیار مشتاق دستیابی دانش مورد نیاز در خصوص تاریخ طبیعی و دیرینه، رسوم محلی، رژیم غذایی، و شرایط عمومی حیات بودند. طبیعتاً، آنها در جستجوی مطلعان و طرف‌های صحبت یعنی همکاران هندی بودند، کسانی که با پس‌زمینه‌های برهمنی در دانش سانسکریت مهارت داشتند، مولوی‌ها و منشیان فارسی‌دان بودند. در این مقطع با ورود چاپ به شبه‌قاره، شکل‌دهی و گسترش و توزیع «دانش استعماری» تسهیل می‌شود. نخستین زمره‌های «فرهنگ چاپ فارسی» در شکل آغازین آن شروع می‌شود که بخش دوم کتاب را تشکیل می‌دهد. در این بخش، به تفصیل سیر تاریخی فرهنگ چاپ فارسی را در چندین فصل پی خواهیم گرفت. در فصل ۳، مشخصاً به چاپ فارسی تحت فعالیت‌های کمپانی بریتانیایی هند شرقی، با ارجاع به کتب فارسی چاپ‌شده بین سال‌های ۱۷۸۰ تا ۱۸۰۰، که برای شکل‌دهی تولید «دانش استعماری» در جهت استیلاء و یکپارچگی سیاسی مورد استفاده قرار می‌گرفت، می‌پردازیم.

بسیاری از مقامات استعماری و پژوهشگران به زبان فارسی مهارت داشتند، آنان به کمک منشیان فارسی‌دان دست به تألیف لغت‌نامه‌های دوزبانه و ترجمه‌ی متون می‌زدند. گستره آموزش زبان فارسی را می‌توان حتی در مدارس روستاها یافت، همچنان‌که گزارش ویلیام آدامز درباره‌ی وضعیت آموزشی بنگال بین سال‌های ۱۸۳۵-۱۸۳۸ مؤید آن است. در این گزارش که شاید بتوان از آن به‌عنوان الگواره آموزشی فارسی در شیوه‌قاره هند نام برد، گستردگی حضور کاست‌های مختلف هندی و سازوکار آموزشی آن از سوی هندوها و مسلمانان قابل توجه است. بدین نحو، گونه‌ای از چاپ کتاب‌های درسی فارسی در بنگال پدیدار شد که تعدادی از آنها در مدارس شهری و روستایی، و تعدادی دیگر در دانشکده‌ی فورت ویلیام در کلکته برای آموزش فارسی به مقامات استعماری مورد استفاده قرار می‌گرفت.

تحولات سده‌ی نوزدهم، گروه‌های مختلف بریتانیایی و همکاران بومی مربوط را در بافتار قاعده‌بندی‌شده‌ی نهادی همچون کمپانی هند شرقی، که دست به تأسیس دانشکده‌ی فورت ویلیام کالج (۱۸۰۰) زدند، گردهم می‌آورد. مقامات تازه‌وارد حقوق بریتانیایی، اسلامی، و هندو؛

فقه مدنی، اقتصاد سیاسی، تاریخ عمومی، جغرافیای جهان، و ریاضیات را آموخته بودند. بعضی از این تازه‌واردان بدنه‌ی پژوهشگران شرق‌شناس را شکل می‌دادند. حضور پررنگ آنان در انجمن‌های شرق‌شناسی/سازگی و حمایت آثار فارسی، ترجمه و چاپ آن، اگرچه رنگ‌وبویی مستقلانه و پژوهشگری دارد، عملاً «در پایه‌ترین سطح در خدمت آماده‌سازی حکومت استعماری با اطلاعات فرهنگی‌ای بود که به موجب آن حکومت کردن مقتدرانه‌ی مرزهای کمپانی تأمین می‌شد، و هدایت آن را با کمترین شکاف در موجودیت ساختارهای فرهنگی و اجتماعی راهبردی می‌کرد.»^۱ از این نظر، اتکای شرق‌شناسان/سازان بر روی خبرآوردگان و منابع فارسی بسیار قابل توجه است. اعمال و آثار شرق‌شناسان/سازان از سوی حکومت استعماری برای مشاوره و اقتدار حکومتی بر شبه‌قاره بهره‌جویی می‌شد. از این میان، مشارکت فرانسویس گلدوین در مطالعات فارسی و چاپ آثار فارسی بسیار برجسته است که به‌نوبه‌ی خود بدان اشاره خواهد شد. این نکته، ما را وارد مرحله دوم فرهنگ چاپ ذیل عنوان «چاپ آموزشی-تحصیلی فارسی» در فصل ۴ می‌کند. در این فصل، با جزئیات به بررسی گونه‌ی چاپ متون درسی فارسی، که از اهمیت بالایی برای بخشی از صنعت چاپ کتاب فارسی داشت، خواهیم پرداخت، و همچنین ناشران، و نظام حمایتی آن مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

همچنین در همین زمینه، نباید از فعالیت‌های چاپ هیئت تبلیغی سرامپور غافل ماند. آنان نه فقط در ترجمه و چاپ کتاب مقدس (انجیل) به زبان‌های مختلف هند فعال بودند، بلکه در انتشار مجلات ادبی و روزنامه (نک، فصل ۱ در خصوص نفوذ روزنامه فرزند آف ایندیا در جهت‌گیری‌های سیاسی علیه فارسی) و همچنین پیوندهای نزدیکی با دانشکده‌ی فورت ویلیام در تهیه متون درسی فارسی دست داشتند. زیر نظر ویلیام کری، هیئت‌های تبلیغی سعی در عرضه‌ی انجیل به هندیان داشت، به شیوه‌هایی که پیامش پذیرفتنی‌تر، و در واقع فهم‌پذیرتر باشد.

پویایی چاپ‌خانه‌های فارسی

با ورود چاپ به درون حوزه‌ی خصوصی‌سازی و تجاری‌سازی، چاپ فارسی وارد مرحله زمانی دیگر از سیر تاریخی خود در شبه‌قاره‌ی هند می‌شود. نقطه شروع آن از ۱۸۳۰ میلادی همزمان با عرضه‌ی چاپ‌سنگی در هند آغاز می‌شود. این نوع چاپ امکان سریع، آسان و ارزان‌تر انتشارات را به همراه داشت. در فصل ۵ ما به بررسی آغاز انتقال سنت اخبارات در

1. Michael S. Dodson, *Orientalism, Empire, and National Culture: India, 1770-1880*, Cambridge University Press, New Delhi, 2010, p. 18.

انتشار روزنامه‌های فارسی، به‌خصوص، در بنگال خواهیم پرداخت و پس از آن، پدیداری تجاری‌سازی چاپ کتاب‌های فارسی را در مناطق شمالی هند توصیف خواهیم کرد. بحث خواهیم کرد که چگونه با گسترش چاپ‌سنگی در سراسر شمال هند، انتشار تجاری شکوفا شد. پس‌زمینه‌های اجتماعی ناشر-نویسنده‌ها مورد مطالعه قرار خواهند گرفت و نشان خواهیم داد چگونه وارثان فرهنگ هندوفارسی فرهنگ چاپ فارسی را به‌دست گرفته و رقم زدند.

درحالی‌که بنیدیک آندرسن پدیداری چاپ را به‌عنوان تحولی که منجر به پیدایش یک شکل از زبان بومی، در «شکل رسمی» پذیرفته‌شده‌ی آن، می‌بیند، فرانسیسکا اورسینی معتقد است با آمدن چاپ، ما شاهد متنوع‌سازی^۱ اشکالی از زبان‌ها هستیم، نه شکل ساده‌شده‌ی آن. تمرکز اورسینی کمتر بر روی حمایت استعماری و درباری انتشار است، او بر جنبه‌های تجاری تأکید می‌کند که با بازار تعیین می‌شد.^۲ دقیقاً همین نکته در خصوص رشد سریع تجاری‌شدن چاپ فارسی رخ می‌دهد. در فصل ۵ به تفصیل توضیح خواهیم داد که چگونه چاپ تجاری بازار کتاب‌های فارسی در شمال هند در سطح بسیار گسترده‌ای جایگزین نظام حمایتی مراحل آغازین خود شد. مطبع نول‌کشور^۳، شناخته‌شده‌ترین چاپ‌خانه‌ی فارسی در هند، همان‌طور که اُلریک استارک در کتابش، *امپراتور کتاب‌ها*، به تفصیل به نقش این چاپ‌خانه در فرایند تجاری‌شدن چاپ می‌پردازد، بسیار قابل توجه است.^۴

چاپ و مخاطبان جدید

از زمان حضور استعمار بریتانیایی در هند، به‌خصوص از سده‌ی نوزدهم، تضعیف جایگاه رسمی زبان فارسی در شبه‌قاره‌ی هند، به تدریج، روند آشکاری به خود می‌گیرد. در این میان، اما، اعتبار و اهمیت فارسی به‌عنوان زبان نوشتاری در حوزه‌های مختلف ادبی و دینی، به‌خصوص، در میان نخبگان هندی توانست به حیات خود در سده‌ی نوزدهم ادامه دهد. با ورود چاپ به شبه‌قاره و درک قدرت ابزاری آن از سوی علمای دینی مسلمان، به استفاده‌ی هرچه بیشتر آن و تأسیس چاپ‌خانه‌ها به‌خصوص در نیمه‌ی شمالی شبه‌قاره انجامید. امکان دسترسی علما به مخاطبان بیشتر، که حال به‌واسطه‌ی چاپ امکان‌پذیر شده بود، آنان را به سمت «زبان مردم» (اردو) سوق داد. در فصل ۶، این چرخش زبانی را واکاوی خواهیم کرد؛ چرخشی که در نهایت، به تضعیف جایگاه زبان فارسی در برابر گسترش زبان اردو-که رفته رفته خود را

1. diversification

2. Francesca Orsini, 'Pandits, Prints and others Publishing in Nineteenth-Century Benaras', in *Print Areas: Book History in India*, eds., Abhijit Gupta and Swapan Chakravorty, Permanent Black, New Delhi, 2004.

3. Nawal Kishore Press

4. Ulrike Strark, *An Empire of Books*, Orient Blackswan, New Delhi, 2007.

به‌عنوان هویت دینی - زبانی جدید مسلمانان شبه‌قاره‌ی تقویت می‌کرد. پایان پذیرفت. تغییرات فرهنگی ناشی از چاپ، به منزله‌ی ابزار اندیشه‌ی دنیای مدرن، که به برآیند آگاهی جدیدی از بافتار اجتماعی حاصل از کنش خواندن منجر می‌شود، در مورد مطالعاتی سره‌خواهی نویسی فارسی در فصل ۷ پرداخته خواهد شد. تلاش بعضی هندیان پارسی‌نویس در این خصوص حائز اهمیت است. جنبش سره‌خواهی در میانه‌ی سده‌ی نوزدهم نشانگر کنش جدی‌ای از مخاطبان جدید در شکل‌دهی موضوع سره‌خواهی نویسی فارسی در نوشتارهای تاریخی و فرهنگ‌نامه‌هایی است که حول تفکرات «پارسی‌نگاری» میرزا غالب دهلوی شکل یافت. این امر بدان معنا است که، چاپ رابطه‌ی نزدیکی با ریخت‌سازی هویت فرهنگی زمانه پیدا می‌کند و شکل جدیدی از شبکه‌ی رسانشی بین مؤلف، ناشر و خوانندگان را می‌آفریند. مباحث مطرح در کتاب حاصل پایان‌نامه‌ی تز دکتری من در دانشگاه جواهر لعل نهرو، دهلی (۲۰۰۶-۲۰۱۱)، است. تعدادی از این موضوعات پیشتر به شکل مقاله در فصل‌نامه‌های علمی-پژوهشی به چاپ رسیده است. در این کتاب، مطالعه و بررسی تولید کتاب‌های فارسی در یک بازه زمانی تقریباً صدساله‌ی تغییرات اجتماعی و سیاسی شبه‌قاره مورد بررسی قرار خواهد گرفت. دوره‌ای از انتقال و دگرگونی‌های مداوم که در تاریخ چاپ فارسی بازتاب می‌یابد. توجه من به این موضوع تحت تأثیر این پرسش اصلی است که با ورود چاپ به شبه‌قاره‌ی هند سرانجام فارسی چگونه رقم خورد، و درحالی‌که زبان‌های بومی مانند اردو خودشان را با فناوری جدید چاپ منطبق کردند، آیا فارسی توانست در رقابت با آنها دوام آورد؟

برای منابع اولیه، در حد امکان طیف وسیعی از کتاب‌های چاپی فارسی را از نظر گذراندم. اطلاعات به دست آمده درباره‌ی حامیان، ناشران و مکان انتشار، جمع‌آوری و مورد تحلیل قرار گرفت. از این حیث، استفاده از داده‌های استعماری در خصوص «چاپ بومی در مناطق شمال غرب»، که در مجموعه چندجلدی در آرشیو ملی هند در دهلی جمع‌آوری شده، حائز اهمیت است. افزون بر استفاده از کتاب‌های چاپ‌شده‌ی فارسی در کتابخانه‌های دانشگاه جواهر لعل نهرو و دانشگاه دهلی، که در وضع اسفباری قرار دارند، تمامی فهرست‌نامه‌ی کتاب‌های چاپی منتشرشده‌ی دانشکده‌ی فورت ویلیام، کتابخانه‌ی انجمن آسیایی، کتابخانه‌ی دیوان هند و اکاوی شدند. برخی از اسناد و نخستین کتاب‌های چاپ فارسی از طریق موزه‌های انجمن آسیایی کلکته و موزه‌ی دانشگاه سیرامپور در اختیار من گذاشته شد. همچنین بایستی به منبع تازه چاپ‌شده‌ی بسیار مهم کتاب‌شناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه‌قاره (هند، پاکستان، بنگلادش)^۱ اشاره کرد که در بازنگری برخی مباحث از آن استفاده شد.

۱. عارف نوشاهی، کتاب‌شناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه‌قاره (هند، پاکستان، بنگلادش)، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۰.

در پایان سپاس خودم را از همه‌ی مکان‌هایی که امکان فرصت پژوهش را در اختیار من قرار دادند ابراز می‌کنم: از شورای پژوهش فرهنگی هند^۱ برای کمک‌هزینه‌ی تحقیقاتی، اعضای کارکنان آرشیو ملی هند، یادمان موزه و کتابخانه‌ی نهرو، و کتابخانه‌ی هنر مرکز ملی ایندرا گاندی. طی سفر تحقیقی به کلکته، از کتابخانه‌ی ملی و آرشیو ایالتی بنگال نیز استفاده شد؛ با سپاس از کمک و همکاری آنها، خصوصاً از کارکنان کتابخانه‌ی انجمن آسیایی و موزه‌ی دانشگاه سیرامپور که منابع اولیه را در اختیار من قرار دادند. سر آخر، بایستی سپاس فراوان خود را از مدیر نشر نگارستان اندیشه، دکتر صادق حیدری‌نیا، ابراز کنم که با گشاده‌رویی و شکیبایی امکان انتشار این کتاب را فراهم آوردند.

بخش نخست: استعمارطلبی زبانی

در نوشته‌های تاریخی، تاریخ تمدن هند و ایرانی/اسلامی مشخصاً و عموماً به سه دوره‌ی زمانی، دوره‌ی پیش از استقرار نخستین حکومت مسلمانان در دهلی، دوره‌ی حاکمیت مسلمانان در دهلی تحت عنوان «دهلی سلطنت/سلاطین دهلی» و در اوج آن به دوره‌ی بابریان/ تیموریان هند، تقسیم می‌شود. در اواخر دوره‌ی تیموریان هند و برآمدن انگلیسی‌ها، فرهنگ فارسی در شبه‌قاره‌ی هند وارد مرحله‌ی دیگری تحت حاکمیت هند-بریتانیا می‌شود که شاید بتوان از آن به عنوان مرحله‌ی چهارم تمدن هندوایرانی نام برد. متأسفانه این مرحله کمتر مورد توجه تاریخ‌نگاران به‌خصوص در موضوعات مربوط به تاریخ سیاسی-اجتماعی ادبیات و فرهنگ فارسی قرار گرفته است.

در باب جایگاه زبان فارسی در شبه‌قاره‌ی هند تا پیش از میانه‌ی سده‌ی هیجدهم اجمالاً باید گفت که فارسی، زبان رسمی مبادلات بازرگانی و فرهنگی و همچنین زبان آفرینش فرهنگ سیاسی مورد استفاده‌ی هر دوی طبقه‌ی اشرافیت مسلمانان و هندوها بود.¹ این زبان دانش مورد نیاز شناخت حوزه‌هایی چون تاریخ و ادبیات هند؛ مهارت‌های زبان دیپلماسی و فهم بیشتری از تفاوت‌های ظریف تشریفات، ضوابط اخلاقی و اصول سیاسی برجای مانده از حکومت مسلمانان، هم‌چنین به منزله‌ی نمادی از منزلت اجتماعی در حلقه‌ی نخبگان و درباریان و در یک جمله به مثابه‌ی «کلید فهم هند» بود. اگرچه اعتبار فارسی با حاکمیت تیموریان هند پیوند خورده بود و در پی تضعیف قدرت سیاسی آنها از وابستگی زبان فارسی به قدرت درباری کاسته شد، ولی این امر به معنای زوال ناگهانی فارسی نبود. همچنین، در این زمینه، دلمشغولی‌های بیشتر تاریخ‌نگاران جنوب آسیا درباره‌ی فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی کمپانی هند شرقی سبب شده است که از دیگر فعالیت‌های این نهاد از جمله مسائل مرتبط با سیاست زبانی، سیاست‌های زبان آموزشی-تحصیلی، گردآوری دانش مورد نیاز درباره هند به گونه‌ای غفلت نمایند. مردم‌شناس معروف، برنارد کوهن² معتقد است انگلیسی‌ها به‌طور موفقیت‌آمیزی از زبان‌های هندیان از جمله زبان فارسی، به مثابه سازه‌ای حیاتی در سازماندهی نظام حکومتی سود جستند. آنها از غنای زبان فارسی و سنت‌های گوناگون

1. Partha Chatterjee, *The Nation and Its Fragments: Colonial and Post Colonial Histories*, Delhi: Oxford University Press, 1994, p. 13.

2. Bernard Cohn

تاریخ‌نگاری آن در جهت تقویت نظریه‌هایشان درباره‌ی این کشور استعمارشده، مردمان و گذشته‌ی تاریخی‌اش، و چگونگی شکل‌دهی سلطه‌ی آینده‌ی بریتانیا بهره گرفتند.

استعمار بریتانیا، سیاست زبانی^۱ و به تبع آن سیاست آموزشی-تحصیلی^۲ مشخصی را تا پیش از ۱۷۸۰ میلادی در شبه‌قاره نداشت. هدف اولیه‌ی کمپانی بریتانیایی هند شرقی (از این پس، مختصراً، کمپانی می‌خوانیم) تا آن زمان حول مسائل تجاری-بازرگانی می‌چرخید. این ابهام تا سال ۱۷۸۳ - یعنی وقتی پارلمان بریتانیا تعهدش را نسبت به آموزش زبان‌های هندی، مبنی بر موافقت خود با آموزش زبان مادری و پژوهش زبان‌های هند برای محققان کمپانی اعلام کرد- پا برجا ماند. سیاست آموزشی کمپانی رفته‌رفته با تأسیس مدرسه‌ی عالی کلکته به سال ۱۷۸۱ و بعدها دانشکده فورت ویلیام کالج^۳ به سال ۱۸۰۰ انسجام بیشتری یافت.

روند شکل‌گیری سیاست زبان آموزشی کمپانی بریتانیایی را باید در بافتار سیاست زبانی کمپانی در گفتمان استعماری دید. مراد از سیاست زبانی، چگونگی پیوند زبان با قدرت و سیاست است. این مفهوم، شامل فعالیت‌های مرتبط با زبان می‌شود؛ بدین معنی که برخی زبان‌ها در نهادهای رسمی یا دولتی، در وادی قدرت قرار می‌گیرند و در این حالت لازم است یک‌دست باشند؛ بدین ترتیب، سیاست فرایند معیارسازی و یکپارچه‌سازی رخ می‌دهد. در نتیجه دستگاه حاکمیت چیرگی^۲ لازم را در این خصوص به اجرا می‌گذارد.

زبان ابزار مهمی برای استعمارگری است که چیرگی یک حاکمیت مشترک جمعی را بر دیگران تحمیل می‌نماید. در این زمینه، سیاست بریتانیا، زبان استعمار است؛ بدین معنا که، اساساً انتقال نوعی از نمایش قدرت و جنبه‌هایی دیگر از فرهنگ حاکم را با استفاده از زبان، پی‌ریزی می‌شود. اگرچه دولت بریتانیا سیاست مداراجویانه‌ای درباره‌ی زبان‌های بومی هند داشت، هدف نهایی گسترش زبان انگلیسی بود. نتیجه این سیاست مداراجویانه به دلیل برخی راهبردهای سیاسی بریتانیایی‌ها بین سال‌های ۱۷۸۰ تا ۱۸۳۵ در قالب نظریه‌ی شرق‌گرایان که مدافع استفاده از زبان‌های سانسکریت، فارسی، و عربی بودند، و نظریه‌ی انگلیسی‌گرایان حامی آموزش نخبگان هندی به زبان انگلیسی، قابل بررسی است.

در این بخش، صراحت سیاست زبانی کمپانی و رابطه‌ی همزمانش با سیاست و قدرت توصیف و تبیین خواهد شد و «زبان استعمارطلبی و استعمارطلبی زبانی»، که ممکن است منجر به برتری یا چیرگی یک زبان بر زبان‌های دیگر گردد، تبیین می‌شود. اگرچه حکومت بریتانیا در هند، به ظاهر سیاست مداراجویانه‌ای را در قبال زبان‌های بومی و همچنین زبان فارسی پی

1. Language policy
2. Educational policy
3. Fort William College

می‌گرفت، در سال ۱۸۳۷ زبان‌های بومی را - بخوانید انگلیسی - به مثابه زبان رسمی جایگزین زبان فارسی نمود. سیاستی که نماینده دولت استعماری در دهلی را متقاعد کرد که از این پس نامه‌ها و درخواست‌های متحدین هندی‌اش را فقط به زبان انگلیسی بپذیرد و آشکارا تصریح کرد که امنیت فرصت‌های شغلی برای نسل‌های آتی به میزان یادگیری انگلیسی بستگی دارد.^۱ در فصل ۱ ردپای طولانی و پیچیده‌ی تاریخی تحقق این روند را از سال‌های ۱۷۸۰ تا ۱۸۳۸ پی می‌گیریم، روندی که منجر به شکل‌گیری «دانش استعماری» ای می‌شد (نک: فصل ۳) که تا اندازه‌ی فراوانی از دانش بومی فراهم‌شده از سوی منشیان فارسی‌دان در پیوند با سنت زمامداری و دانش سود می‌جست. با استفاده از گفتمان استعماری و بر پایه‌ی «دانش استعماری» و «زبان امپریالیستی»، توصیفاتی از دگردیسی فارسی به‌عنوان یکی از زبان‌های «کلاسیک» شبه‌قاره به زبانی «بیگانه» به دست خواهیم داد.

در پیوند بین اتخاذ سیاست زبان آموزشی استعمار بریتانیا در مواجهه با زبان فارسی در شبه‌قاره‌ی هند، با پرسش‌هایی از این دست روبرو خواهیم شد: سیاست زبان آموزشی استعمار چگونه در پی اعمال قدرت استعماری است. آیا سلطه‌ی استعماری نیازمند دستیابی به زبان خاص استعماری است؟ اگر این چنین است، رابطه‌ی آن با زبان فارسی چگونه برقرار می‌شود؟ تحول سیاست آموزشی - تحصیلی استعماری در سده نوزدهم شبه‌قاره‌ی هند و توجه به زبان‌های بومی، فارسی را در چه موقعیتی قرار می‌دهد؟ برآیند حاصل از رویارویی فوق منجر به چه نتایجی می‌شود؟

در حالی که برخی از مورخان افول فارسی را مستقیماً در نتیجه‌ی سیاست زبانی استعماری و الغای آن به عنوان زبان رسمی در سال ۱۸۳۷ می‌دانند، بررسی فرآیند فضای ایجادشده برای رشد و بازسازی زبان‌های بومی از طریق سیاست‌های آموزشی اتخاذشده از سوی استعمار بریتانیایی، ما را با لایه‌های پنهان این رویارویی یعنی، برخورد زبان فارسی با دیگر زبان‌های بومی هند (اردو)، مواجهه می‌کند. در فصل ۲، ضمن پی‌گرفتن سیر تاریخی سیاست‌های زبانی استعماری بریتانیا در قبال زبان فارسی، با تکیه بر «سیاست آموزشی انگلیسی - بومی»^۲ نشان خواهیم داد که چگونه فرصت‌های لازم برای تقویت زبان‌های بومی، از جمله اردو - که بعدها خود را به‌عنوان نشانگر هویت زبانی مسلمانان هند تثبیت کرد - به هزینه به حاشیه‌راندن زبان فارسی، فراهم آمد. روند پیچیده‌ی سیاست استعمارگران در جابجایی زبان و استفاده از زبان

1. Margrit Pernau, 'Entangled Translation: The History of Delhi College' in *The Delhi College: Traditional Elites, the Colonial State, and Educational before 1857*, ed., Margrit Pernau, Oxford University Press, New Delhi, 2006, p. 14.

2. Educational policy of Anglo-Vernacular

بومی (در اینجا اردو)، برای نمونه در سیاست‌های اعمال شده بر مدرسه‌ی عالی دهلی،^۱ به‌وضوح، قابل درک است. این روند پیچیده، جابجایی زبان فارسی با زبان اردو را در عرصه‌ی آموزشی، با تکیه بر نقش دهلی کالج مورد بررسی قرار می‌دهد. ما بر سیاست آموزشی انگلیسی-بومی تمرکز کرده و توجه‌مان را، به‌طور خاص، بر چگونگی به حاشیه رانده شدن^۲ فارسی به‌موجب این سیاست دولت بریتانیا در هند، سوق خواهیم داد. شکل‌گیری نهادهای نوین و سیاست تحصیلی بر پایه‌ی تعامل بین زبان انگلیسی و زبان‌های بومی منجر به زیرپا گذاشتن و تنگ‌شدن جایگاه زبان فارسی انجامید. این امر تنها به فعالیت‌های دولت استعماری بریتانیا بر نمی‌گردد، آنچنان‌که گروه‌های فشار و جنبش‌های یکپارچگی زبانی برخاسته در کنار جنبش‌های اصلاحات اجتماعی نیز مؤثر بودند.